



## یادداشت

بحران اقتصادی به تنهایی می تواند رژیم را از پای درآورد

صادق کار



در آستانه نوزدهم کشور از لحاظ اقتصادی و فقر در چنان وضعیت وخیمی بسر می برد که در تمام سالهای بعد از انقلاب تصور نمی کنم بتوان مشابه آن را سراغ گرفت. قدرت خرید مردم در اثر تورم و کاهش همه روزه ارزش ریال به شدت افت کرده و اغلب کار و کسب ها بی رونق شده است. وضعیت به گونه ای است که ملیون ها ایرانی نگران نان شب شان هستند. این وضعیت اگر جنگی در بگیرد که احتمال آن متاسفانه کم نیست، می تواند به مراتب بدتر از این که هست بشود

مطابق آخرین آمار دولتی که در میانه این هفته منتشر شد، تورم نقطه ای ظرف یک ماه در بهمن با حدود ۸ و نیم درصد رشد به بیش از ۶۲ درصد رسید. که این ارقام نیز کمتر از نرخ واقعی است. رشد نرخ تورم در طول یک ماه نیز در ایران در چند دهه گذشته اگر بی سابقه نباشد، نادر است. با این اوصاف نرخ بالای تورم لزوماً اگر چه به تنهایی نمی تواند یک رژیم را متلاشی کند، اما می تواند به اعتراضات اجتماعی و سیاسی دامن بزند.

اما بحران اقتصادی فقط در تورم فلج کننده که می تواند به شورش های وسیع منجر شود، محدود به نرخ تورم لجام گسیخته و رشد پرشتاب آن که حکومت از چاره جویی برای آن درمانده است خلاصه نمی شود.

سقوط و افت سطح تولید، کاهش مداوم نرخ رشد اقتصادی، افزایش تعطیلی و ورشکستگی واحدهای کوچک و متوسط تولیدی، اخراج های گسترده کارگران و افزایش بیکاری، توقف پروژه های عمرانی، تعویق طولانی در پرداخت دستمزدها و حقوق بازنشستگان، بدهی های کلان دولت به موسسات خدماتی و درمانی، و... از معضلاتی هستند که قبلاً در حجم و اندازه کنونی سابقه ندارند. تحریم ها را نیز اگر به موارد بالا اضافه کنیم تصویر به مراتب هولناکتری به ما می دهند.

دیگر فقط طبقه کارگر و ته. ی دست نیست که از فشار اقتصادی تحت فشار قرار دارند. بحران اقتصادی مدتهاست که کار و کسب و وضعیت اقتصادی تولید کنندگان متوسط به پائین، کسبه، کشاورزان و صاحبان مشاغل آزاد را نیز بی رونق کرده است. وضعیت تولید کنندگان بزرگتر نیز اگر چه به بدی بقیه نیست اما آنان نیز نسبت به گذشته تحت فشار قرار گرفته اند و نگران و ناراضی اند.

زمانی که اکثر جمعیت کشور بهر دلیلی از لحاظ اقتصادی در وضعیت دشواری مانند امروز گرفتار می شوند، تولید کنندگان و ثروتمندان هم نمی توانند از آسیب های چنین وضعیتی کاملاً در امان بمانند.



علل بحران پیچده اقتصادی که به بحرانهای سیاسی و اجتماعی و نارضایتی ها و اعتراضات هم دامن زده و می زند، هر چه که باشد، به عمومی شدن اعتراض و نارضایتی اکثر طبقات و گروه های اجتماعی از رژیم و چنان اجماعی منجر شده است که نظیر آن در تمام سالهای بعد از انقلاب وجود نداشته است. نظیر یک چنین اجماعی تنها در ماه های پایانی رژیم شاه بوجود آمده بود.

بدون اینکه بخواهم ذره ای از اهمیت جنبش های پیشین کم کنم و با تاکید بر اینکه همه ی آنها از خیزشهای شورش گونه مشهد و اسلام شهر و از جنبش های ۸۸، ۹۶ و ۹۸ و ۴۰۱ تا جنبش خونین دی ماه ۱۴۰۴ هر یک اهمیت و اثرات خاص و ارزشمند خودشان را داشته اند، اما وسعت و پایگاه اجتماعی هیچ کدام شان به اندازه جنبش دیماه فراگیر نبوده است. این فراگیری البته نه تصادفی بل که بازتاب نارضایتی گسترده و کم ماندی است که بخشی از علل آن در بالا شرح داده شد.

مطالبات هیچ یک از جنبش های پیشین بی راه نبوده است، اما مجموعه شرایط جامعه و رژیم و تفاوت های اقتصادی و طبقاتی و نگاه های کم و بیش متفاوت فرهنگی و اجماع بیشتر نیروهای درون حکومتی و مانورهای آنان مجموعاً مانع از فراگیر شدن جنبش های پیشین شده است.

جنبش زن زندگی، آزادی البته توانست به یک جنبش نسبتاً فراگیر تبدیل شود و تحولات فرهنگی و فلسفی تازه ای که ماهیت انقلابی داشت بوجود آورد و مقاومت و تداوم بیشتری به دلیل متنوع تر و کثرتگرتر خود پیدا کرد، با این حال از آنجا که رژیم شرایط به مراتب بهتری از لحاظ اقتصادی داشت و پیوند طبقات بالای سرمایه داری با رژیم به اندازه امروز سست نشده بود آن نتوانست اجماعی به وسعت جنبش انقلابی دیماه بوجود بیاورد.

درست به دلیل ماهیت مترقی، مطالبات ترقی خواهانه و دمکراتیک جنبش مهسا است که جریانات ارتجاعی و طرفداران سلطنت مطلقه و استبداد فقهاتی هر دو این روزها حملات خود به جنبش ژینا را دو چندان کرده اند

تشدید روز افزون بحران اقتصادی و تاثیرات مستقیم آن روی معیشت، کار و کسب و زندگی اکثر گروه های اجتماعی در شرایطی که جنبش دی ماه همچنان تداوم دارد، نشان می دهد که حتی اگر رژیم بتواند بطور موقت جنبش را مهار نماید، با وضعیت اقتصادی کنونی و استیصال رژیم از مهار بحران اقتصادی و تبعات آن، بحران اقتصادی به تنهایی می تواند رژیم را از پای درآورد.

با این فرض است که جریانات ارتجاعی و دیکتاتوری تلاش دارند با کمک و مساعدت کشورهای خارجی توسعه طلب و تجاوزگر خود را برای جانشینی بعد از سقوط رژیم آماده کنند.

کمبود یک آلترنایو جمهوریخواه دمکراتیک و کثرت گرا متاسفانه میدان سیاست را برای یکه تازی جریانات ارتجاعی راستگرا و حامیان بین المللی شان باز گذاشته است.

**چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!**

**کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارت تشکیل دهیم!**



منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه بخش نهم

فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامعه

سامبیت بهاتچاریا



نظریه های علل ریشه ای فقر

## 2.4 تکنولوژی و توسعه

نظریه تکنولوژی و سرمایه انسانی در توسعه، در علم اقتصاد توسط ژوزف شومپتر (Joseph A. Schumpeter) در سال 1934 صورتبندی شد. او در کتاب خود با عنوان *تئوری توسعه اقتصادی* (The Theory of Economic Development) مفهوم "تخریب خلاق" را عرضه می کند و توضیح می دهد که این مفهوم چگونه در کانون فرایند توسعه اقتصادی قرار دارد. او استدلال می کند که هر بنگاه در یک اقتصاد سرمایه داری به طور مداوم در جستجوی ایده های نو برای پیشی گرفتن از رقبای خود است. یک ایده جدید که از نظر تجاری قابلیت اجرا داشته باشد، این امتیاز را به همراه دارد که در یک دامنه معین از محصولات، سود انحصاری ایجاد می کند. بنابراین، تمایز محصول کلید موفقیت است و نوآوری مستمر محرک اصلی تمایز محصول به شمار می رود. فرایند تخریب خلاق و تمایز محصول می تواند محصولات پیشین را منسوخ کند و بازار آنها را صاحب شوند. این پویایی شبانه روزی اقتصاد سرمایه داری انگیزه ای برای سرمایه داران ایجاد می کند تا در تحقیق و توسعه (R&D) سرمایه گذاری کنند و در پی افزایش سهم بازار خود باشند. شومپتر استدلال می کند که همین فرایند است که ارزش خلق می کند و سرمایه داری را به پیش می راند.

یول موکیر (Joel Mokyr) تاریخدان، در کتاب تأثیرگذار خود با عنوان *هرم ثروت* (The Lever of Riches) نیز تکنولوژیهای نو را عامل موفقیت سرمایه داری می داند. او پیشرفت تکنولوژیک را شریان حیاتی پیشرفت اقتصادی در تمامی جوامع انسانی معرفی می کند. وی می نویسد: "پیشرفت تکنولوژی چندین قرن پیش از سرمایه داری و نظام اعتباری وجود داشته و ممکن است حداقل به همان اندازه پس از سرمایه داری نیز ادامه یابد. با این حال او تأکید بیشتری بر نقش مکمل اختراع و نوآوری در موفقیت یک جامعه می گذارد. او با استفاده از شواهد روایی از تاریخ اروپا و چین نشان می دهد که اختراع و نوآوری باید همزمان و در کنار یکدیگر پیش روند تا جامعه ای موفق شود. هرچند در کوتاه مدت ممکن است یکی کمبود دیگری را جبران کند، اما در بلندمدت هیچ یک نمی تواند مستقل از دیگری و بدون آن بقا یابد .

در حمایت از دیدگاه دایر بر نقش تکنولوژی و سرمایه انسانی در توسعه، گلیزر (Glaeser) و همکاران در اثری در سال 2004 بر علل موفقیت برخی از مستعمرات پیشین اروپایی تمرکز می کنند. آنان استدلال می کنند که هنگامی که مهاجران اروپایی به دنیای جدید کوچ کردند، دانش و سرمایه انسانی خود را با خود بردند، نه



نهادها را. مستعمرات آنگلو ساکسون در شمال عمدتاً مهاجرانی از بریتانیای صنعتی و اروپای غربی دریافت کردند. در نتیجه، جمعیت مهاجر آنها از سطوح نسبتاً بالای دانش و سرمایه انسانی برخوردار بود.

در مقابل، مستعمرات اسپانیایی و پرتغالی در جنوب عمدتاً مهاجرانی از جنوب کمتر صنعتی اروپا دریافت کردند. در نتیجه، جمعیت مهاجر آنها از سطوح نسبتاً پایینتری از دانش و سرمایه انسانی برخوردار بود. این تفاوتها در دانش و سرمایه انسانی تداوم یافتند و به عاملی در تفاوت در سطح زندگی در این مستعمرات پیشین گردیدند. بنابراین، سرمایه انسانی ممکن است بنیادی تر از نهادها در توضیح موفقیت مستعمرات شمالی دنیای جدید باشد.

هرچند این استدلالها عموماً قابل قبول به نظر می‌رسند، اما به‌تجاریا در اثر خود با نام *نهادهای گسسته، سرمایه انسانی و رشد* (Unbundled Institutions, Human Capital, and Growth) منتشره در سال ۲۰۰۹، نشان می‌دهد که تصدیق این اثرات از نظر آماری دشوار است

**از کارگران و مزد و حقوق بگیران و تهی دستان دعوت می‌کنیم از جنبش  
سراسری نوین ایران حمایت و به آن پیوندند!**

**برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!**

**تاوان جنگ و تحریم‌های اقتصادی را مردم می‌پردازند، ما مخالف جنگ و  
تحریم‌های اقتصادی فقرآور هستیم!**

تأمین اجتماعی در جهان و ایران

بهروز فدایی



بخش نخست، تاریخچه جهانی تأمین اجتماعی

تدوین تاریخچه‌ای جامع از روند عدالت اجتماعی در عرصه جهانی، مستلزم بررسی تحول مفهومی آن از یک ایده فلسفی تا یک ارزش محوری در سیاست بین‌الملل است. این مفهوم اگرچه ریشه‌های دیرپایی دارد، اما



صورت‌بندی مدرن آن در دو قرن اخیر و در بستر تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته است. در نگاهی کلان، می‌توان این تاریخ را در قالب چندین برهه و روند اصلی تحلیل کرد.

ریشه‌ها و تولد یک ایده (پیش از ۱۸۰۰ - اوایل قرن بیستم)

ایده عدالت اجتماعی به طور رسمی در متون قرن نوزدهم ظاهر شد، اما زمینه‌های فکری آن در سده‌ی هجدهم و با تحول در "تخیل اجتماعی" غرب فراهم گشت. در این دوران، مفهوم "حقوق طبیعی" که توسط جان لاک احیا شد، این باور را تقویت کرد که افراد پیش از ساختارهای اجتماعی وجود دارند و نهادها موظف به رعایت حقوق اولیه آن‌ها هستند. این طرز فکر جدید، زمینه را برای نقد نهادهای ناعادلانه و طرح ایده‌ی برابری فراهم آورد.

نخستین ارجاعات مکتوب به "عدالت اجتماعی" در اوایل دهه ۱۸۲۰ در انگلستان ظاهر شد. ویلیام تامپسون در سال ۱۸۲۴ و جان استوارت میل در ۱۸۶۳، هر دو با رویکردی فایده‌گرایانه، بر نقش جامعه و نهادهای آن در تضمین توزیع عادلانه منابع و شادی تأکید کردند. میل به طور مشخص اصل برابری را سنگ‌بنای عدالت دانست. در همان زمان، انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری، شکاف‌های طبقاتی را عمیق‌تر کرد و جنبش کارگری را به عنوان اولین نیروی منسجم برای مطالبه‌ی عدالت در توزیع منافع اقتصادی پدید آورد. تصویب قوانین محدودکننده‌ی کار کودکان و شکل‌گیری اتحادیه‌ها در این دوره، گام‌های اولیه برای نهادینه‌سازی این مطالبات بود.

عصر تحولات بنیادین: از انقلاب‌ها تا حقوق اجتماعی (اوایل قرن بیستم تا ۱۹۴۵)

اگرچه توجه به عدالت اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم کمرنگ‌تر شد، اما تحولات پرتلاطم نیمه‌ی اول قرن بیستم، آن را دوباره به صدر اخبار آورد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و بحران‌های اجتماعی ناشی از جنگ جهانی اول و رکود بزرگ ۱۹۲۹، پرسش از "عدالت" را به مسئله‌ای حیاتی برای بقای نظام‌های سیاسی تبدیل کرد. در واکنش به این بحران‌ها، دولت‌ها ناگزیر به مداخله در اقتصاد و برقراری سیستم‌های تأمین اجتماعی شدند. تصویب قانون تأمین اجتماعی در آمریکا (۱۹۳۵) نمونه‌ای از این تحول بود که مسئولیت دولت در قبال رفاه شهروندان را به رسمیت می‌شناخت. این دوره، گذار از عدالت صرفاً توزیعی به نهادینه‌سازی "حقوق اجتماعی" را رقم زد.

جهانی‌سازی عدالت: از حقوق بشر تا جنبش‌های نوین اجتماعی (۱۹۴۵ - ۲۰۰۰)

پس از جنگ جهانی دوم، عدالت اجتماعی وارد عرصه‌ی بین‌المللی شد. تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ توسط سازمان ملل متحد، سنگ‌بنای مفهوم "عدالت جهانی" را بنا نهاد. هرچند تمرکز اولیه بر حقوق مدنی و سیاسی بود، اما روند استعمارزدایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، کشورهای تازه‌استقلال‌یافته را به بازیگرانی مؤثر در تعریف این مفهوم تبدیل کرد. این کشورها بر اهمیت حقوق اقتصادی و اجتماعی و همچنین عدالت در روابط بین‌الملل تأکید داشتند.

دهه‌ی ۱۹۶۰ نقطه‌ی عطفی در تاریخ عدالت اجتماعی محسوب می‌شود. در این دهه، جنبش‌های عدالت‌خواهی از چارچوب طبقاتی صرف خارج شدند و اشکال متنوع‌تری به خود گرفتند. مهم‌ترین این جنبش‌ها عبارت بودند از:



جنبش حقوق مدنی در آمریکا: که با رهبرانی مانند مارتین لوتر کینگ، برای پایان دادن به تبعیض نژادی و کسب حقوق برابر برای سیاه‌پوستان مبارزه می‌کرد.

جنبش‌های زنان، دانشجویی و ضد جنگ: که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، طیف وسیعی از نابرابری‌های جنسیتی، فرهنگی و سیاسی را به چالش کشیدند.

جنبش‌های استقلال‌طلبانه و عدالت‌خواهی در ایرلند شمالی و کبک: که مسئله‌ی عدالت را با هویت ملی و مذهبی پیوند زدند.

ظهور کنشگری برای حقوق معلولان: که در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ با تشکیل گروه‌هایی مانند، خواستار رعایت کرامت و حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت شد

چالش‌ها و چشم‌اندازهای نوین در قرن بیست و یکم

از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، عدالت اجتماعی به مفهومی کاملاً جهانی و چندبعدی تبدیل شد. اجلاس جهانی توسعه اجتماعی در کپنهاگ (۱۹۹۵) با حضور سران ۱۸۶ کشور، تعهدی تاریخی برای ریشه‌کنی فقر، ایجاد اشتغال و تقویت انسجام اجتماعی به عنوان ارکان عدالت اجتماعی ایجاد کرد. این تعهدات بعداً در اهداف توسعه هزاره (۲۰۰۰) و اهداف توسعه پایدار (۲۰۱۵) تبلور یافت.

با این حال، پیشرفت در این مسیر با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است. داده‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که در سه دهه‌ی گذشته، جهان به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته است: نرخ فقر شدید جهانی از ۳۹٪ به ۱۰٪ کاهش یافته، کار کودکان تقریباً به نصف رسیده و برای اولین بار در تاریخ، بیش از نیمی از جمعیت جهان تحت پوشش حداقل یک نوع حمایت اجتماعی قرار گرفته‌اند.

ناکامی‌ها

چالش‌های عمیق و جدیدی نیز پدید آمده است. پیشرفت‌ها به طور یکسان توزیع نشده و نابرابری‌های ساختاری همچنان پابرجاست. حدود ۸۰۰ میلیون نفر هنوز در فقر شدید به سر می‌برند و ۴۰٪ از جمعیت جهان از هرگونه حمایت اجتماعی محروم هستند. تحولات تکنولوژیک و ظهور هوش مصنوعی از یک سو و بحران‌های اقلیمی از سوی دیگر، تهدیدکننده‌ی مشاغل و تشدیدکننده‌ی نابرابری‌های موجود هستند.

در واکنش به این وضعیت، جنبش‌های اجتماعی نوینی مانند "اشغال والاستریت" (۲۰۱۱) و اعتصابات اقلیمی دانش‌آموزی (۲۰۱۹) به رهبری گرتا تونبرگ، بار دیگر خواستار عدالت در توزیع قدرت و منابع و مسئولیت‌پذیری در قبال نسل‌های آینده شدند. در سطح بین‌المللی نیز دومین اجلاس سران توسعه اجتماعی در دوحه (۲۰۲۴)، با تصویب اعلامیه سیاسی دوحه، بر ضرورت اقدام جمعی برای مقابله با این چالش‌ها و اصلاح معماری مالی جهانی تأکید کرد.

در نهایت، تاریخ عدالت اجتماعی در عرصه جهانی، حرکتی است از یک ایده فلسفی به یک مطالبه همگانی و سپس به یک پروژه‌ی بین‌المللی پیچیده. این روند نشان می‌دهد که هرچند دستاوردهای بزرگی حاصل شده، اما مسیر تحقق "عدالت برای همه" همچنان طولانی و پرپیچ‌وخم است و هر دوره، بسته به شرایط و بحران‌های خود، تعریف تازه‌ای از آن به دست می‌دهد



چند نمونه تاریخی از روند تکوین تأمین اجتماعی

در تاریخ تأمین اجتماعی، چندین کشور به عنوان پیشگام و الگو در برقراری سیستم‌های حمایتی شناخته می‌شوند. در ادامه فاکت‌های مهم از روند تأمین اجتماعی در این کشورهای پیش‌تاز ارائه می‌شود

۱. آلمان: نخستین سیستم مدرن تأمین اجتماعی

آلمان به عنوان مهد تأمین اجتماعی مدرن شناخته می‌شود. در دهه ۱۸۸۰، صدراعظم اتو فون بیسمارک جهت مقابله با جنبش چپ قدرتمند آلمان که در تدارک انقلاب سوسیالیستی در این کشور بود، سه قانون اساسی را به تصویب رساند که پایه‌گذار رفاه اجتماعی مدرن شد:

۱۸۸۳: قانون بیمه بیماری - نخستین قانون در جهان که کارگران را در برابر هزینه‌های درمانی بیمه می‌کرد.

۱۸۸۴: قانون بیمه حوادث - پوشش هزینه‌های ناشی از کار.

۱۸۸۹: قانون بیمه سالمندی و ازکارافتادگی - اولین سیستم بازنشستگی دولتی که سن بازنشستگی را ۷۰ سال تعیین کرد (بعدها به ۶۵ کاهش یافت).

هدف بیسمارک علاوه بر حمایت از کارگران، کاهش جذابیت سوسیالیسم و حفظ ثبات اجتماعی بود.

۲. بریتانیا: الگوی جامع رفاه اجتماعی

بریتانیا با دو موج اصلاحی مهم، سیستم تأمین اجتماعی را متحول کرد

گزارش پوریچ (۱۹۴۲)

این گزارش توسط ویلیام بوریچ تهیه شد و مانیفست دولت رفاه مدرن نام گرفته است. اصول کلیدی آن:

• مبارزه با "پنج شر بزرگ": فقر، بیماری، جهل، بیکاری و بی‌خانمانی

• سیستم جامع بیمه اجتماعی برای همه شهروندان "از گهواره تا گور"

۱۹۴۸: تأسیس سرویس سلامت همگانی

نخستین سیستم بهداشت و درمان همگانی و رایگان در جهان که توسط انورین بیون تأسیس شد و تا امروز نماد تأمین اجتماعی بریتانیاست

۳. ایالات متحده آمریکا: قانون تأمین اجتماعی ۱۹۳۵

در بحبوحه رکود بزرگ فرانکلین روزولت قانون تأمین اجتماعی را به عنوان بخشی از "نیو دیل" به تصویب رساند.

فاکت‌های کلیدی

• نخستین سیستم فدرال بازنشستگی برای سالمندان



• ایجاد سیستم بیمه بیکاری

• کمک به زنان بیوه و کودکان نیازمند

• بودجه‌ریزی از طریق مالیات بر حقوق

۴. نیوزیلند: پیشگام بازنشستگی همگانی

۱۸۹۸: تصویب قانون مستمری سالمندان که به عنوان نخستین قانون بازنشستگی همگانی در جهان شناخته می‌شود (حتی پیش از آلمان)

۵. سوئد: الگوی نوردیک (سوسیال دموکراسی رفاهی)

سوئد توسعه‌یافته‌ترین شکل دولت رفاه را ارائه داد

• دهه ۱۹۳۰: تشکیل "کمیسیون جمعیت" و آغاز تحقیقات برای سیستم جامع رفاهی

• دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۰: ایجاد سیستم همگانی بازنشستگی و خدمات اجتماعی با کیفیت بالا

• مدل سوئدی بر پایه شهروندی (نه صرفاً اشتغال) استوار است و بالاترین سطح برابری اجتماعی را هدف قرار می‌دهد.

۶. شیلی: پیشگام خصوصی‌سازی (مدل متفاوت)

۱۹۸۱: در دوران پینوشه، شیلی اولین کشوری بود که سیستم بازنشستگی دولتی را به سیستم سرمایه‌گذاری خصوصی (مدل صندوق‌های بازنشستگی) تبدیل کرد. این مدل بعدها توسط برخی کشورها تقلید شد (و بعدها برخی از آن عقب‌نشینی کردند)

نکته مهم: پیشگامان پیشامدرن

حتی پیش از این موارد، اشکال ابتدایی تامین اجتماعی وجود داشت

• چین باستان (دودمان ژو، ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد): انبارهای غله دولتی برای مواقع قحطی

• قوانین حمورابی (۱۷۵۰ ق.م): حمایت از زنان بیوه و یتیمان

• روم باستان: توزیع رایگان غله به شهروندان فقیر

جمع‌بندی فاکت‌های برجسته

کشور نقطه عطف نوآوری کلیدی

آلمان ۱۸۸۳-۱۸۸۹ نخستین سیستم مدرن بیمه اجتماعی

نیوزیلند ۱۸۹۸ نخستین بازنشستگی همگانی



بریتانیا ۱۹۴۸-۱۹۴۳ مدل جامع "از گهواره تا گور" و  
آمریکا ۱۹۳۵ قانون فدرال تامین اجتماعی در پاسخ به بحران  
سوئد دهه ۱۹۵۰ کاملترین دولت رفاه همگانی

**ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت  
حمایت و برای تحقق آن مبارزه می کنیم!**

**همه با هم از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش  
دستمزد و حقوق متناسب با هزینه های واقعی زندگی حمایت کنیم!**

**همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!**

کارگران و آینده‌ای که در این رژیم هر روز تیره‌تر می شود

صادق



۶۰۰ کارگر قراردادی شرکت صنعتی و بزرگ "ایران صدرا" واقع در بوشهر که در سه ماه گذشته  
دستمزدهایشان پرداخت نشده، از آنجا که شکایت شان به نهادهای دولتی ره بجایی نبرده، به خبرگزاری  
ایلنا متوسل شده‌اند، بلکه با این وسیله مسئولین دولتی را وادار به پیگیری شکایت شان کنند.

کارگران نوشته‌اند آینده خود و این شرکت بزرگ صنعتی و بین المللی را تیره و تاریک می بینند. به غیر از  
موضوع معوقات مزدی سه ماهه، آنها نگران از دست رفتن محل های شغلی خود و نگران وضعیت بحرانی  
شرکت هستند .



این وضعیت البته مختص این واحد صنعتی بزرگ نیست. شرایط بیشتر واحدهای تولیدی نیز اگر بدتر از این نباشد، بهتر نیست. کار تعدادی از واحدهای تولیدی حتی از مرحله بحران فراتر رفته و به تعطیلی و ورشکستگی کشیده شده است.

واحدهایی نیز که تا کنون توانسته‌اند خود را سر پا نگه دارند این کار را با افزایش قیمت تولیدات خود، کاهش تعداد کارگران، ندادن پول برق و گاز و مالیات و حق بیمه کارگران خود خود انجام داده‌اند.

گزارشاتی که در برخی رسانه‌ها منتشر شده نشان می‌دهند، که کارفرمایان سعی می‌کنند، با افزایش فشار به کارگران مانند، قطع برخی از آیتم‌های مزدی، تاخیر طولانی در پرداخت دستمزدها و اعمالی از این دست سود و درآمد خود را حفظ کنند.

در این میان بازار سوء استفاده از وضعیت بحرانی بخصوص در شرکتهایی که دچار بحران جدی نشده‌اند گرم است. صاحبان این شرکتها سعی می‌کنند به بهانه وضعیت بحرانی مزایا و حتی حق بیمه کارگران خود را پرداخت نکنند، دستمزدها را به موقع ندهند و قوانین کار را عملاً تعطیل کرده‌اند.

رعایت نکردن قوانین کار هم در موسسات تحت مالکیت بخش خصوصی و هم در بخش دولتی حتی در صنایع پر سود فلزی مانند فولاد، ذوب آهن، پتروشیمی و مواد غذایی تعمیم پیدا کرده است.

نهادهای دولتی مانند ادارات کار، استانداریها، دادگاه‌ها و سایر نهادهای مسئول که وظیفه رسیدگی به شکایات کارگران و نظارت بر اجرای قوانین را به عهده دارند، نیز یا بکلی به شکایات رسیدگی نمی‌کنند و یا عموماً طرف کارفرماها را می‌گیرند.

نهادهای حکومتی برای راضی نگه داشتن کارفرمایان به شکایات کارگران رسیدگی نمی‌کنند. آسودگی خیال کارفرمایان از حمایت نهادهای دولتی به آنها امکان می‌دهد فشار به کارگران را افزایش و استثمار نیروی کار را به اشکال مختلف مانند، گرو گرفتن دستمزد، رد نکردن حق بیمه، ساعت کار اضافی بدون حقوق و غیره، تشدید نمایند.

اخیراً صاحب یکی از معادن که کارگران آن بعد از ندادن چند ماه دستمزد برای گرفتن معوقات مزدی خود اعتصاب کرده بودند از کارگران به یک دادگاه شکایت کرد و دادگاه مربوطه کارگران را به پرداخت ۳۵ میلیارد تومان غرامت محکوم کرد.

این غرامت سنگین در حالی طلب شد، که صاحب معدن مدعی شده بود که معدن سود ندارد و علت ندان دستمزد را سودآور نبودن معدن عنوان کرده بود. قاضی این بیدادگاه نیز به روی مبارک خود نیاورد که اگر معدن بنا به ادعای مالک آن سود آور نیست، در آن صورت پرداخت ۳۵ میلیارد تومان غرامت بابت یک اعتصاب کوتاه در معدنی که سودآور نبوده برای چیست؟

هر گاه هم که شوراهای حل اختلاف در شکایتی حق را به کارگر می‌دهند، کارفرما از اجرای حکم امتناع می‌ورزد و هیچ نهادی هم دنبال اجرای رای را نمی‌گیرد.

تصورش را بکنیم با وجود این همه گرانی و تورم، دستمزدهایی که عموماً یک چهارم خط فقر هستند، وقتی کارگری مانند کارگران صدرا سه ماه حقوق نگیرند، چه بلایی سر خودشان و زن و بچه هایشان می‌آید. این



مسائل را اکثریت مقامات دولتی و کارفرمایانی که شکمشان سیر است نه درک می کنند و نه دچار عذاب وجدان می شوند.

علت این همه ظلم و ستم بر طبقه کارگر و مزدبگیر روشن است. این طبقه بزرگ با وجود نقش قدرتمندی که در تولید و سایر بخش های اقتصادی دارد، از آنجا که سازمانهای اش را سرکوب و منحل کرده اند و مانع بر سر راه تشکیل سندیکاها و احزاب کارگری قرار داده اند، نیرویی نا متشکل و پراکنده و تضعیف شده است، که نه تنها قادر به بهبود شرایط معیشتی و حقوق انسانی خود نیست، بلکه حقوقی را که در گذشته از راه مبارزات پرهزینه بدست آورده است را رژیم سرمایه سالار اسلامی از زحمتکشانش پس گرفته است .

وضعیت فلاکت بار و بی حقوقی امروزه طبقه کارگر تصادفی نیست. نتیجه نداشتن سامان سازمانی است.

اگر رژیم اسلامی که با ادعای برقراری حکومت "عدل علی" و با داعیه حمایت از "مستضعفان" از همان آغاز کرد شوراهای، سندیکاها و احزاب کارگری را از دم تیغ گذراند و استبداد و سانسور را بر کشور حاکم کرد برای از بین بردن حقوق کارگران و زحمتکشانش بود. چون می دانست با وجود سازمانهای کارگری نمی تواند بی حقوق سازی نیروی کار را به سرانجام برساند و نظام ضد دمکراتیک و ارتجاعی مورد نظر خود را که از بدترین و خشن ترین و استثمار گر ترین رژیم های سرمایه داری در جهان است بوجود آورد.

این رژیم دارد به پایان عمر خود می رسد، ولی نباید تصور کرد با رفتن این رژیم وضع طبقه کارگری که متشکل و سازمان یافته نیست، زیر و رو می شود، خیر اگر ما تلاش نکنیم تا خود را متشکل و متحد بکنیم وضعیت مان اگر بدتر نشود، بهتر نخواهد شد.

لختی بیشتر در وضعیت فلاکت زده خود درنگ کنیم. فقر و فلاکت و بی حقوقی حق ما نیست، رفاه و آزادی حق هایی هستند که آنها را از ما گرفته اند. برای گرفتن حق مان قبل از هر کار دیگر باید متحد و متشکل شویم. هیچ راه دیگری برای رهایی وجود ندارد. دل به آنهایی که مانند خمینی می خواهند با فریب و نیرنگ با سپر بلا کردن مردم به قدرت برسند نبندیم. وعده نسیه نپذیریم . دوش به دوش نیروهای دمکراتیک با حفظ مطالبات خود در تحولات پیش رو و برای سرنگون کردن رژیم جنایتکار و آزادی و عدالت ستیز اسلامی برای با هدف برقراری آزادی و عدالت اجتماعی شرکت کنیم

**برخورداری از بیمه و تامین اجتماعی حق همه ی کارگران است!**

**زنده باد همبستگی کارگران!**

**متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید**

**کرد!**

مبارزات صنفی، کارگری دیروز، امروز و چشم انداز آن

بهر روز فدایی



نقش جنبش کارگر در تحولات آتی

بخش ششم  
جنبش کارگری ایران در آینده، نه فقط متأثر از تحولات سیاسی خواهد بود، بلکه می‌تواند یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی مسیر آن‌ها باشد

چند سناریوی محتمل برای آینده سیاسی ایران

نقش مبارزات کارگری

دستاوردهای بالقوه

تهدیدها و ریسک‌ها  
را بررسی می‌کنم

سناریو اول: تداوم وضع موجود با اصلاحات حداقلی

«فرسایش تدریجی بدون گشایش ساختاری»

ویژگی کلی

تداوم جمهوری اسلامی با تغییرات محدود مدیریتی

کنترل امنیتی پابرجا

بحران اقتصادی مزمن

اعتراضات مهارشده و پراکنده

نقش جنبش کارگری

اعتراضات صنفی ادامه پیدا می‌کند

اعتصاب‌ها کوتاه‌مدت و موضعی باقی می‌مانند

جنبش کارگری «مزاحم دائمی» اما نه تعیین‌کننده

دستاوردهای احتمالی



افزایش‌های مقطعی دستمزد  
عقب‌نشینی‌های موردی کارفرما یا دولت  
تداوم آگاهی طبقاتی و شبکه‌های غیررسمی

تهدیدها

فرسودگی فعالان  
امنیتی‌شدن مزمین کنش صنفی  
تبدیل اعتراض به «روتین بی‌اثر»  
خطر فردی‌سازی مبارزه (قهرمان‌محوری)

جمع‌بندی

جنبش زنده می‌ماند، اما رشد نمی‌کند؛ اعتراض هست، قدرت نیست

سناریو دوم: اصلاح سیاسی کنترل‌شده از بالا

«گذار مدیریت‌شده بدون مشارکت واقعی جامعه»

ویژگی کلی

بازشدن نسبی فضای سیاسی

قانونمند شدن محدود اعتراضات

حفظ ساختارهای اصلی قدرت

تلاش برای جذب یا مهار جنبش‌ها

نقش جنبش کارگری

فرصت برای نیمه‌قانونی شدن تشکلهای

امکان چانه‌زنی محدود

ورود بخشی از فعالان به سازوکار رسمی

دستاوردهای احتمالی

به‌رسمیت‌شناختن محدود سندیکاها

حق اعتراض کنترل‌شده

تثبیت حداقلی قراردادهای جمعی

تهدیدها



دولتی‌سازی تشکل‌ها  
شکاف میان بدنه رادیکال و رهبران رسمی  
تبدیل سندیکا به ابزار مهار نارضایتی  
حذف مطالبات ساختاری (خصوصی‌سازی، عدالت اجتماعی)

جمع‌بندی  
بهبود کوتاه‌مدت، اما خطر خنثی‌سازی بلندمدت جنبش  
سناریو سوم: فروپاشی سیاسی ناگهانی یا بحران حاد حکمرانی  
«خلاً قدرت و میدان باز، اما پرخطر»

ویژگی کلی

بحران شدید اقتصادی یا سیاسی

تضعیف اقتدار مرکزی

گسترش اعتراضات سراسری

بی‌ثباتی کوتاه‌مدت

نقش جنبش کارگری

امکان اعتصاب‌های فلج‌کننده

تبدیل کارگران به بازیگر کلیدی

نقش بالقوه در تعیین توازن قوا

دستاوردهای احتمالی

تثبیت حق تشکل مستقل

نقش در تعیین نظم سیاسی جدید

طرح مطالبات طبقاتی در سطح ملی

جلوگیری از مصادره جنبش توسط نخبگان صرفاً سیاسی

تهدیدها

سرکوب خشن از سوی نیروهای رقیب

بی‌سازمانی و آشفتگی

حذف جنبش کارگری پس از تثبیت قدرت جدید

مصادره مطالبات به نام «وحدت ملی»



جمع‌بندی

فرصت تاریخی بزرگ، اما فقط اگر جنبش آماده و سازمان‌یافته باشد

سناریو چهارم: گذار دموکراتیک با مشارکت اجتماعی

«سناریوی مطلوب اما دشوار»

ویژگی کلی

گذار تدریجی یا ترکیبی

مشارکت نیروهای اجتماعی

تدوین نظم سیاسی جدید

پذیرش تکثر و تشکل‌یابی

نقش جنبش کارگری

یکی از ستون‌های گذار

نماینده مطالبات عدالت اجتماعی

وزنه تعادل در برابر نخبگان اقتصادی-سیاسی

دستاوردهای احتمالی

آزادی تشکل‌های مستقل

قراردادهای جمعی واقعی

قانون کار دموکراتیک

نقش کارگران در سیاست‌گذاری اقتصادی

مهار نابرابری و سرمایه‌داری افسارگسیخته

تهدیدها

واگذاری سیاست به نخبگان غیرپاسخگو

حاشیه‌رانی مطالبات کارگری به نام «ثبات»

شکاف بین جنبش اجتماعی و دولت جدید

جمع‌بندی

این سناریو فقط با جنبش کارگری قوی، آگاه و مستقل پایدار می‌ماند

سناریو پنجم: چرخش اقتدارگرایانه جدید

«نظم سخت‌گیرانه با وعده ثبات»



ویژگی کلی

دولت متمرکز و امنیتی‌تر

اولویت ثبات بر عدالت

محدودسازی اعتراضات

احتمال اصلاحات اقتصادی از بالا

نقش جنبش کارگری

به‌عنوان تهدید امنیتی تلقی می‌شود

یا سرکوب می‌شود

یا به تشکلهای زرد هدایت می‌شود

دستاوردهای احتمالی

برخی بهبودهای معیشتی کوتاه‌مدت

تهدیدها

حذف کامل تشکلهای مستقل

جرمانگاری اعتراض

بازگشت به الگوی پهلوی/دهه ۶۰

سکوت اجباری طبقه کارگر

جمع‌بندی

آرامش ظاهری، انباشت انفجار آینده

جمع‌بندی نهایی

یک حقیقت مرکزی

هیچ سناریوی پایداری برای آینده ایران بدون حضور سازمان‌یافته‌ی طبقه کارگر ممکن نیست

دستاورد مشترک همه سناریوهای مثبت

به رسمیت شناختن تشکل مستقل

حق اعتصاب

امنیت شغلی



مشارکت در تصمیم‌گیری اقتصادی

بزرگ‌ترین تهدید مشترک

حذف جنبش کارگری پس از مصرف سیاسی

یا مهار آن پیش از اثرگذاری واقعی

بیانیه جدید سندیکای واحد خطاب به کارگران و زحمتکشان



کارگران و مردم زحمتکش و ستم‌دیده کشور،

در این شرایط بسیار خطیر، پرتنش، ناپایدار و اضطراب‌آمیز، جان و زندگی همه‌ی ما بیش از هر مسئله‌ای باید در مرکز توجه قرار گیرد. برای ما که هر روز با سرکوب، استبداد، دستمزدهای ناچیز، گرانی افسارگسیخته، ناامنی شغلی و فشارهای اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم، هر بحران سیاسی، اقتصادی یا نظامی پیش از هر چیز تهدیدی مستقیم علیه امنیت، معیشت و آینده‌ی فرزندانمان در سراسر کشور است.

سندیکا بر این باور است که از منظر جنبش کارگری، هر دگرگونی بزرگ اجتماعی و سیاسی در ایران باید از دفاع از آزادی، برابری، زندگی، معیشت، کرامت انسانی و حق تشکیل‌یابی مستقل کارگران و مردم آغاز شود.

استقلال ما کارگران، به‌عنوان بزرگ‌ترین و زحمتکش‌ترین طبقه‌ی اجتماعی کشور که از جمله متشکل از زنان و مردان، جوانان و همه‌ی اقوام و ملیت‌های ساکن این سرزمین است، همراه با تکیه بر نیروی میلیونی‌مان، راهنمای ما در قبال تحولات روز است.

در این راستا، طی روزهای آتی، مجموعه‌ای از مواضع سندیکا که بر پایه‌ی اصول زیر تنظیم شده، منتشر خواهد شد: دفاع بی‌قید و شرط از جان و زندگی کارگران، خانواده‌های کارگری و مردم ستم‌دیده کشور؛ اعتراض قاطع علیه سرکوب و کشتار داخلی و علیه جنگ و نظامی‌گری؛ و مخالفت با هر سیاستی که جان، امنیت و معیشت مردم را بیش از پیش به خطر اندازد.



از تمامی تشکلهای و گروههای کارگری، دانشجویی، زنان و مدافعان آزادی و برابری در کشور می‌خواهیم که با بیان مواضع صریح و روشن و با همگرایی و هوشیاری، اجازه ندهند دهه‌ها مبارزه‌ی جانکاه جنبش‌های اجتماعی ایران در این شرایط حساس به نابودی کشیده شود یا مورد سوءاستفاده قرار گیرد. هرگز فراموش نکنیم که چاره‌ی کارگران و زحمتکشان، وحدت و تشکیلات است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۴۰۴ پنجم اسفند



حمله اسرائیل و آمریکا به ایران در میانه مذاکرات

بامداد امروز جمعه ۹ اردیبهشت اسرائیل و آمریکا از هوا و دریا باردیگر به ایران تجاوز کردند و اهدافی را در تهران و چندین شهر دیگر مورد حمله قرار دادند. حمله‌ی امروز اسرائیل و آمریکا مانند دفعه پیش درست در نیمه راه مذاکرات ژنو در حالی شروع شد که مقامات و رسانه‌های ایرانی داخل کشور از جمله عراقچی سرپرست تیم مذاکره از پیشرفت مذاکرات دم می‌زدند و ترامپ نیز مرتب ادعا می‌کرد توافق از راه مذاکره را ترجیح می‌دهد. با وجود گذشت ساعاتی از حملات گسترده سایبری و جنگی هنوز مقامات حکومت اظهار نظری در مورد خسارات انسانی و مالی آن نکرده‌اند و به نظر می‌رسد این بار نیز مانند روزهای نخست جنگ ۱۲ روزه ارتباط مقامات سیاسی و نظامی گسیخته شده و غافلگیر شده باشند. در هر صورت واقعیت جنگهای تجاوزکارانه قدرتهای خارجی نشان می‌دهد که جنگ و تجاوزات خارجی ره‌آوردی گیر از ویرانی، کشتار فشار و درد و رنج برای هیچ ملتی نداشته است. این جنگ نیز نتایجی غیر از آن که گفته شد ندارد و هر شکلی که پیش برود عوامل دولتهای متخاصم را به قدرت نخواهد رساند. نیروهای مترقی از چنین جنگ‌هایی ویرانگر و درد آوری که موجب ویرانی، قتل، فقر و درد و رنج مردم و تشدید دیکتاتوری و سرکوب خواهد شد، حمایت نخواهند کرد. ساده‌دلانی که تحت تاثیر بلنگوهای جنگی اسرائیل تصور می‌کنند، جنگ ترامپ و ناتانیاهو برایشان آزادی و دموکراسی به ارمغان خواهد آورد، متأسفانه از عاقبت جنگ‌های افغانستان، عراق و غزه و از پیامدهای کودتای آمریکایی انگلیسی ۳۲ که ادعا می‌شد برای آزادی است، و کشور ما را از مسیر آزادی و استقلال که دولت مصدق پیش می‌برد، برای ده‌ها سال به عقب برد هیچ نیاموخته‌اند.





افزایش ۲۷۹ درصدی هزینه‌های زندگی/ نرخ «سبد معیشت طبقه کارگر» به ۶۵ میلیون تومان رسید!

در پایان دی‌ماه، هزینه‌های ساده یک خانواده ۲.۳ نفره، چیزی حدود ۶۵ میلیون تومان است؛ رقمی که به شدت نجومی‌ست و فاصله‌ی بسیار معناداری با دستمزد ماهانه طبقه کارگر دارد. گرانی میوه‌ها، سبزیجات، برنج، گوشت و لبنیات روزانه است؛ آن‌چنان سبد مصرفی مردم خالی شده که دولت به ناگزیر، کالاهای ابتدایی و ساده مانند پیاز و سیب‌زمینی را در لیست اقلام کالا برگ قرار داده است؛ یعنی مردم پول برای خرید سیب‌زمینی، پیاز، تخم مرغ و پوشک بچه ندارند، دیگر ندارند

....



یونسکو بمباران مدرسه میناب را محکوم کرد

◆ یونسکو، سازمان آموزشی سازمان ملل متحد می‌گوید بمباران یک مدرسه ابتدایی در جریان حملات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در روز شنبه، نقض فاحش قوانین بشردوستانه است.

: اقدام یونسکو در محکومیت کشتار دانش آموزان و کودکان در میناب اقدامی انسانی، اخلاقی و درستی است، اما این نقد نسبت به این نهاد بین المللی وجود دارد که در محکومیت کشتار کودکان و دانش آموزان در جریان اعتراضات دی ماه، چرا اینقدر تعلل نشان داد و در نهایت به یک اطلاعیه کوتاه بسنده کرد. در حالیکه می توانست با اخراج نماینده ج ۱ از یونسکو واکنش درست و شایسته ای نشان دهد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

کشته شدن ۱۴ نفر از معلمان مدرسه میناب

◆ به گزارش شرق مدرسه شجره طیبه در شهر میناب ۳۵ نفر معلم و کادر داشته که از

این تعداد تاکنون ۱۴ نفر کشته شده اند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن تسلیت به خانواده های فرهنگیان جانباخته در میناب، بار دیگر تاکید می کند هدف قرار دادن مدارس و بیمارستان‌ها را در هر شرایطی مردود دانسته و آن را جنایتی علیه غیرنظامیان می‌داند. این شورا تأکید می‌کند که حمله به چنین فضاهایی نه تنها نقض اصول بنیادین انسان‌گرایی است، بلکه تخطی آشکار از قوانین بین‌الملل و کنوانسیون‌های حقوق بشر محسوب می‌شود.



## حمله به مدارس و بیمارستان‌ها؛ نقض آشکار حقوق بشر

در جریان حملات امروز اسرائیل و آمریکا به خاک ایران، گزارش‌هایی منتشر شده است که بخش‌هایی از چند بیمارستان نیز هدف قرار گرفته و آسیب دیده‌اند؛ رخدادی که سلامت بیماران، کادر درمان، خانواده‌ها و جامعه را با خطری جدی مواجه کرده است.

مدارس و بیمارستان‌ها باید مناطق امن و غیرنظامی باشند؛ مکان‌هایی برای آموزش، درمان و مراقبت، نه اهداف جنگی.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران هدف قرار دادن مدارس و بیمارستان‌ها را در هر شرایطی مردود دانسته و آن را جنایتی علیه غیرنظامیان می‌داند. این شورا تأکید می‌کند که حمله به چنین فضاهایی نه تنها نقض اصول بنیادین انسان‌گرایی است، بلکه تخطی آشکار از قوانین بین‌الملل و کنوانسیون‌های حقوق بشر محسوب می‌شود.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

**برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!**

**تاوان جنگ و تحریم‌های اقتصادی را مردم می‌پردازند، ما مخالف جنگ و تحریم‌های اقتصادی فقرآور هستیم!**

**\* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**\* "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>